سینا واحد، تاریخ پژوه و زندانی سیاسی پیش از انقلاب در گفت و گو با جام پلاس:

تعارضات جنسیتی رجوی علت خشونت طلبی او بود

مسعود رجوی بیش از ۱۰ سال است که مرده است

مجید آزاد | جام جم

امین صبحی
دبیر جام پلاس

نظام نوپای انقلاب اسلامی در نخستین ماه‌های تشکیل خود با پدیده شومی با عنوان تجزیه‌طلبان مواجه شد. آنها که بقایای نظام ستمشاهی بودند برخورداری ایران از حاکمیت یکپارچه را برنتابیده و خواستار از هم پاشیدن تمامیت ارضی کشور ـ که یکی از مؤلفه‌های قدرت است ـ بودند. منافقان در همه این ایام یارغار تجزیه‌طلبان و دشمنان نظام بودند و برای‌شان فرقی نمی‌کرد که نوکری کدام جریان را می‌کنند، بنابراین در همه غائله‌ها و آشوب‌های ضدایرانی حضور داشتند. این وطن‌فروشان که داعیه دشمنی با رژیم پهلوی را داشتند و خواستار سرنگونی شاه بودند، پس از تظاهرات ۳۰ خرداد ماه سال ۶۰ به‌طور علنی دشمنی خود با جمهوری اسلامی را اعلام کرده و با اتخاذ شیوه‌های خشن و تروریستی به مقابله انقلاب اسلامی پرداختند. سازمان منافقین در سال‌های بعد با ترور مسئولان جمهوری اسلامی ایران در این خیال واهی بود که با این ابزار می‌تواند جای پای خود را سفت کرده و به مقام و منزلتی در کشور برسد. سازمان منافقین این پروژه دهشتناک را که به انفجار دفتر حزب جمهوری و نخست‌وزیری و شهادت دکتر بهشتی و ۷۲ تن از یارانش و شهادت رجایی رئیس‌جمهور و باهنر نخست‌وزیر کشورمان منجر شد با هدف «بی‌آینده کردن جمهوری اسلامی و زدن سر» آن انجام داد اما تلاش‌های عقیدتی و نظامی‌اش در ترور کور به سرانجام نرسید و با مقاومت مردم و ابراز انزجار آنها به انزوا رفت اما دست از عداوت خود برنداشته و در خارج از مرزها دنبال متحدی بود تا دشمنی با امام و انقلاب را عیان‌تر کند و در همین راستا با رژیم بعثی عراق به سرکردگی صدام حسین ـ که برای حمله به ایران از حمایت آمریکا و کشورهای غربی برخوردار بود ـ ائتلاف کرد. مسعود رجوی که ننگ به شهادت رساندن هزاران ایرانی از پیشانیش هرگز پاک نمی‌شود در دیدار با صدام، هدف منافقین و رژیم بعث را یکی دانسته و خواستار حمایت آنها برای براندازی نظام جمهوری اسلامی شد. آرزویی که برآورده نشد و رجوی آن را به گور برد. انقلاب اسلامی مهیای برپایی جشن ۴۵ سالگی‌اش می‌شود اما اعضای سازمان بدنام منافقین آواره‌تر از همیشه هستند و هیچ کشوری حاضر به پذیرش آنها نیست، چراکه پرده‌ها در افتاده و هویت تروریستی بودن آنها برای همه دولت‌ها عیان شده است. صدور کیفرخواست علیه سران منافقان آغاز راهی برای انحلال این سازمان و پاسخگویی آنها نسبت به جنایاتی است که انجام داده‌اند. جام پلاس در گفت‌وگو با سینا واحد که پیش از انقلاب مدتی را با اعضای منافقین در زندان بوده، ابعاد شخصیتی مسعود رجوی، کارفرمای جریان نفاق و ادعاهای پوشالی این سازمان در جذب نخبگان را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

بفرمایید با کدام‌یک از اعضای سازمان منافقین به‌صورت مستقیم صحبت داشتید؟ چه نکته‌ای از آنها پیرامون جلسه‌ای که داشتید حضور ذهن دارید برای ما بیان کنید؟

گروه‌های مختلفی در زندان بودند، گروه حزب‌ا... آبادان، گروهی از بچه‌های مذهبی تهران، گروه چپ‌ها که به زیرگروه‌های مختلفی از جمله توده‌ای‌ها تقسیم می‌شدند. آقای خاوری، رئیس حزب توده فرد تحصیلکرده‌ای بود و از دانشگاه مسکو مدرک دکترای تاریخ گرفته بود و محکوم به حبس ابد بود. در زندان با ایشان آشنا شدیم. نمی‌دانم چند سال از دوره محکومیتش گذشته بود اما ظاهرا بیشتر از ۸-۷ سال بود. گرایش سیاسی و سازمانی‌اش به‌دلیل مدارج دانشگاهی‌اش بود و درون زندان فرد بسیار شناخته محسوب می‌شد. پس از این‌که شناختی از من پیدا کرد مرا دعوت به گفت‌وگو کرد و من هم پذیرفتم. گفت‌وگوی ما حول کتاب معروف تاریخ ایران اثر پتوچفسکی بود. کسانی‌که به فضای فرهنگی قبل از انقلاب اشراف دارند، می‌دانند این کتاب در دوره‌ای بسیار مسأله‌ساز شد. به نحوی که آدم‌های مذهبی را اذیت و آدم‌های دیگری را خوشحال می‌کرد ... به‌هر حال شب اول، دوم، سوم و چهارم گذشت و درخصوص اطلاعات و تحلیل تاریخی هر حوزه‌ای که آقای خاوری به آن ورود می‌کرد حرف‌هایی می‌زدم که او از آنها بی‌اطلاع بود و من در برابر ایشان مسأله تاریخی را بازمی‌کردم که وی از آنها خبر نداشت اما باز می‌دانست چه بگوید و همه آنها به نقد زیربنایی پتوچفسکی برمی‌گشت. این چند جلسه بحث با آقای خاوری باعث شد حرف‌هایی پشت سر ما مطرح شود که طرف چیزی بلد است و اطلاعات خوبی دارد.

با مسعود رجوی هم گفت‌وگو داشتید؟

بله. من یک شب در سلول بودم و ساعت ۱۰-۹ شب بود. یکی گفت آقای خیابانی اینجا هستند و می‌خواهند نزد شما بیایند. گفتند این آقا موسی است! تعجب کرد. بلند شدیم و از ایشان پذیرایی کردیم. وارد سلول شد و دقیق یادم نیست چقدر حرف زد اما اساس حرف این بود که می‌خواهیم با شما جلسه مهمی بگذاریم و آقا مسعود می‌خواهد با شما گفت‌وگو کند. من پذیرفتم و آنها هم گفتند اشکالی ندارد به بند ما بیایید؟ گفتم خیر اشکالی ندارد. از این جهت می‌گفتند در محیط بسته پشت سر آدم حرف می‌زدند. از آنجا که وابسته به سازمان، جناحی و گروهی خاصی نبودم، مشکلی نداشتم که حرفی درباره‌ام بزنند یا خیر. خلاصه جلسه را ساعت ۱۱ روز بعد یا دو روز بعد در یکی از اتاق‌های بند که کل بند آنجا بودند برگزار کردیم. احترام زیادی به ما گذاشتند و موقعی که وارد بند شدم، خود موسی خیابانی به استقبالم آمد. به اتاق رفتیم. به این دلیل می‌گویم اتاق چون پنج برابر سلول من بود. سلولی که من در آن بودم شاید ۲/۵ متر در ۱/۵ متر بود اما اینجا که آمدیم اتاق ۱۲ متری بود.

سلول VIP بود.

بله. به لحاظ نور هم از سلول ما خیلی روشن‌تر بود. چند دقیقه‌ای گذشت مسعود رجوی آمد و گفت‌وگو شروع شد و چیزهایی که به یاد دارم این است که رجوی از آقایی، دانش و تاریخ‌دانی من تجلیل و ستایش کرد و گفت شما خیلی جلو هستید و در شأن شما نیست که همین‌طور حرکت کنید. بهترین کار این است که به سازمان بپیوندید و ما همه امکاناتی در اختیار شما قرار می‌دهیم و توقع خاصی هم از شما نداریم و قصدمان فقط این است که شما از موقعیت بهتری برخوردار شوید و کارهای مفیدتری برای جامعه و انقلاب انجام دهید.

نکته مهم این جلسه چه بود؟

دو چیز در این جلسه خیلی توجه مرا جلب کرد؛ نوع دعوت و نوع برخورد. شبه تشریفاتی هم برای ما قائل شدند و مدت زمانی که ما گفت‌وگو می‌کردیم، کوچک‌ترین ترددی در آن قسمت بند انجام نمی‌شد و هیچ‌کس در حال رفت و آمد نبود. این نشان می‌دهد دستور داده شد. موضوع دیگری که بعد از این جلسه برایم مسجل شد، این بود که سیستم حاکم بر آنجا کاملا فرماندهی و فرمان‌پذیری بدون چون و چرا داشت، چون در تمام مدتی که جلسه طول کشید، آقای خیابانی کوچک‌ترین حرفی بیان نکرد و در کمال ادب نشسته بود. انگار یک رئیس جمهور آنجا نشسته و اینجا هم رئیس دفتر اوست. به هر حال گاهی یاد آن جلسه و آن شب ویژه می‌افتم و هنوز هم به آن فکر می‌کنم.

به کدام بخش آن شب فکر می‌کنید؟

مسعود سیگار وینستون درجه یک می‌کشید. به محض این‌که نشست و خواست صحبت کند به من هم تعارف کرد که من هم کشیدم البته آن زمان من سیگاری نبودم. وقتی سیگار را گرفتم و کشیدم، قبل از این‌که تمام شود، گفتم آقای رجوی می‌توانم از شما یک سؤال شخصی بپرسم؟ گفت بفرمایید. گفتم مگر ادعای مبارزه با آمریکا را ندارید؟ گفت بله. گفتم این سیگاری که جلوی شماست چه معنایی دارد؟ اگر علامه امینی این دو را کنار هم بگذارد باید به چه نتیجه‌ای برسد؟ مثل برق اجل از پاسخ طفره رفت و روی مباحث دیگر متمرکز شد که اینها ارزشی ندارد، بشر این است و .... من هم فهمیدم! این سیگار وینستون درجه یک ایشان در زندان برای من علامت سؤال شد. این نوع از رفاه درون زندان به چه معنا بود؟ مطلب دیگری که از این موضوع برایم چشمگیرتر شد قیافه آقا مسعود بود. این را بگویم که این آقا مسعودی که خطاب می‌کنم اصطلاحی بود که در زندان مرسوم بود، چه کسی که مخالف بود و چه کسی که می‌خواست از او دفاع کند، او را آقا مسعود خطاب می‌کرد. این را در پرانتز عرض می‌کنم، چند سال قبل از این ماجرا نزد دکتر سیروس عظیمی، استاد روان‌شناسی دانشگاه ملی که استاد حاذق و خوش درسی بود، مدتی روان‌شناسی خواندم به همین علت با برخی از مسائل روان‌کاوی و روان‌شناسانه آشنا بودم و به آنها توجه داشتم. قیافه آقای رجوی برای من سؤال‌برانگیز شد. هر چه به صورت ایشان نگاه می‌کردم، می‌دیدم با صورت یک دختر فرقی ندارد. یعنی کوچک‌ترین جای ریش روی صورتش نبود. صورتش را با چه تیغی در زندان می‌تراشید؟ من الان چنین وسیله‌ای را نمی‌شناسم. چهره ایشان خیلی برای من سؤال برانگیز شد. تعداد افراد زندانی را نمی‌دانم ولی بخواهم با تصوری که الان دارم، با دکتر بهروز خاوری که چند لحظه پیش درباره ایشان صحبت کردم، قیاس کنم یک چهره کاملا زنانه است. چهره هیچ کسی در زندان این طور نبود. برای این‌که بتوانم دریافتم را به طور کامل به شما منتقل کنم طوری بود که اگر یک روسری سرش می‌کردند، نمی‌توانستید تشخیص دهید که مرد است، پوستش تا این حد زنانه بود. از کرم‌ها و ادکلن‌هایی استفاده می‌کرد که از نظر من ملاک یک رفتار انقلابی نبود، آن هم درون زندان! انگار قرار است به مجلس رقص در فلان کاباره برود یا با فلان هنرمند دیدار دارد. فقط مانده بود یک پاپیون بزند و پوشش مخصوص شب جشن را تنش کند. نمی‌خواهم بگویم ابروهایش را برداشته بود اما زنانه بود، هم قسمت انتهایی ابرو نازک بود و هم حالت ابرو زنانه بود. گاهی یاد صحبت استاد سیروس عظیمی در روان‌شناختی شخصیت می‌افتادم که می‌گفت در افرادی که گرایش زنانه دارند، این تغییرات در صورت و ظاهر، حرکت دست و ... نمود پیدا می‌کند.

> **رجوی اگر یک روسری سرش می‌کرد نمی‌توانستید تشخیص دهید که مرد است پوستش تا این حد زنانه بود. از کرم‌ها و ادکلن‌هایی استفاده می‌کرد که از نظر من ملاک یک رفتار انقلابی نبود، آن هم درون زندان**

نمی‌خواهم بیشتر از این در این خصوص حرف بزنم اما برخورداری از این موارد ۱۰۰ درصد با رفتار و منش کسی که خود را رهبر یک سازمان انقلابی می‌دانست، در تضاد بود بنابراین این موضوع همیشه برای من محل سؤال بود چگونه ممکن است فردی با این رفتارها به عنوان رهبر باقی بماند و پایین‌دستی‌ها در رهبری این فرد تردید نکنند؟ این سؤالات همواره در تخیل و ذهنم مطرح بود و به این نتیجه رسیدم که این رهبری مصنوعی است و قطعا از بیرون اداره و هدایت می‌شود. مسائلی هم در زندان پیش آمد و برایم مسجل شد این رهبری مصنوعی و ساختگی است.

با توجه به نکته‌ای که بیان کردید اگر سازمان مجاهدین علیه پهلوی بود، چطور حکم اعدام رجوی باطل می‌شود؟ آن زمان مطرح بود که مزدآدم فروشیش بود. با توجه به شرایطی که از زمان زندان او تعریف می‌کنید انگار خدمات ویژه‌ای دریافت می‌کرد.

سازمان برای من به غیر از یکی دو سال بعد از انقلاب اصلاً موضوع قابل توجهی نبود و هیچ‌گاه درباره مسائل آنها صحبت نکردم چون خیانت آنها به قدری آشکار بود که همه درباره آن می‌نوشتند و می‌گفتند و اصلا نیازی نبود برای نشان دادن خیانت آنها زمانی را صرف کنم. اما چیزهایی که نقل می‌کنم درباره زندان است. رجوی پشت سر هم به بهانه بهداری از زندان خارج می‌شد و هیچ‌کسی نمی‌دانست کجا می‌رود و چه زمانی برمی‌گردد. زمانی که حامیانش در زندان می‌خواستند از او تعریف کنند، می‌گفتند خیلی آدم قدرتمندی است چون رئیس کل زندان خیلی از او می‌ترسد. می‌گفتم رئیس زندان قصر از رجوی می‌ترسد؟ می‌گفتند بله. گفتم برای چه می‌ترسد؟ می‌گفتند چون نشانی خانه رئیس زندان قصر را دارد، آدرس محل زندگی همسر او را دارد، آدرس محل زندگی بچه‌های او را دارد و اگر حرف مسعود رجوی را گوش ندهند، فلان خواهد شد. من هم از این استدلال و تعریف و تمجید آنها تعجب می‌کردم. اینها از شیوه‌های رهبری بیرون بود تا جوی فراهم کرده و بگویند رئیس زندان از رجوی می‌ترسد. این خیلی حرف مسخره‌ای بود. اگر رئیس زندان از دارودسته رجوی می‌ترسید که یک شب هم نباید درون زندان آنها را نگه میداشت؛ به هر حال نوع صحبت، چهره، ابرو و... این سؤال را برایم ایجاد کرد این فرد با این خصوصیات چطور در راس این سازمان قرار گرفته است. گاهی می‌گفتم شاید اشتباه می‌کنم تا این‌که داستان حمله به ایران توسط دار و دسته منافقین پیش آمد.

عملیات مرصاد منظور است.

بله. مسعود رجوی یک سخنرانی در عملیات مرصاد انجام داده‌است به آن توجه کنید نوع حرکت دست و ادبیاتش کاملا زنانه است و یک شخصیت کاملا زنانه‌ای را از خودش ارائه می‌دهد و تعجب می‌کنم چرا بسیاری از اهالی رسانه و مفسرین سیاسی به این خصوصیت بسیار آشکار توجهی نمی‌کنند. یک زمانی برای آشکار کردن حقیقت باید از چند در رد شوید تا به اصل مطلب دسترسی یابید، در حالی که این موضوع در خصوص رجوی محرز بود و اگر اسم رهبر فلان سازمان را از این سخنرانی حذف کنید و بگویید فلان سازمان آمریکاست هیچ فرقی نکند برای چی این همه سکوت شده و حرف‌های گنده گنده هم درباره آن می‌زنند. نمی‌دانم چند سال از مرگ مسعود رجوی می‌گذرد اما هنوز برخی جرات این را ندارند که رسما اعلام کنند او مرده است. به عقیده من که وی بیشتر از ۱۰ سال است مرده است.

> **بمبی که کشمیری با آن می‌خواست امام(ره) را ترور کند از سرویس اطلاعاتی فرانسه گرفته بود**

اینها اشکالاتی است که به برخی مسائل داخلی ما وارد است؛ چرا درباره او به خصوص به لحاظ تبلیغاتی درست صحبت نمی‌شود. اگر کسی از موضع تبلیغات ضدمنافقین درباره ویژگی‌های شخصیتی او حرف بزند واقعا اثرگذار است. این نکته را هم بیان کنم که خشونت‌طلبی مضاعفی که رجوی دچارش شده بود به دلیل همین شخصیت بود؛ چون آدم‌هایی که گرایش زنانه دارند و به هیچ وجه نمی‌توانند این گرایش را در زندگی خود به صورت طبیعی جلوه دهند، ناچار به پنهان کردن آن هستند و این حس تبدیل به خشونت مضاعف می‌شود. این خشونت مضاعفی را که این بیچاره داشت، در برخی فیلم‌های آمریکایی هم دیده‌ام؛ یعنی برخلاف آن چیزی که ممکن است آدم‌های معمولی و بی‌توجه به آن فکر کنند که مثلا فلانی گرچه مرد است، قد و قواره بزرگی دارد و هیکل‌مند است ولی زن است و اگر به بیمارستان مراجعه کند، بعد از ۲۴ ساعت می‌تواند به صورت یک زن از آنجا خارج شود اما برخی مسائل از جمله شماتت‌ها، باعث می‌شود تا آنها نتوانند با این مشکلی که دارند به طور طبیعی برخورد کنند. بنابراین به خشونت مضاعفی دست می‌زنند تا ثابت کنند ما خیلی مرد و شجاع هستیم و شما اشتباه می‌کنید که ما زن هستیم یا گرایش زنانه داریم.

درخصوص بحث زندان ایشان، یک سری مباحث دیگری هم مطرح می‌شود.

بله، ولی اغلب افراد به‌ویژه آنهایی که موقعیتی دارند، این موارد را به صورت کاملا مخفی انجام می‌دهند، مثلا سارکوزی رئیس جمهور اسبق فرانسه با خانم هنرمندی وارد رابطه و متهم به فساد شد و به زندان رفت. اگر این عکس افشاگرانه منتشر نمی‌شد، کسی نمی‌فهمید رئیس جمهور فرانسه با یک خانم غیر از خانم رسمی خود رابطه دارد یا کلینتون که با منشی خود به صورت مخفیانه رابطه داشت. اگر فرض کنیم فردی مثل عکاس سارکوزی حضور داشت و از رجوی عکس می‌گرفت، متوجه حجم کارهای خیانتکارانه مسعود رجوی نیز می‌شدیم ولی با این حرف‌ها نمی‌توان به جرم اینها اشاره کرد. اگر بخواهم قضاوتی تاریخی درباره این آدم و سازمان داشته باشم، باید بگویم خدمتی که اینها به آمریکا و دشمنان این مملکت کردند، بی‌نظیرترین نوع خدمت است و در ضربه زدن به ایران هم همین‌طور است، تاکنون هیچ جاسوس خائنی روی دست اینها بلند نشده است. به لحاظ فقدان کار رسانه‌ای می‌خواهم به این موضوع اشاره کنم، بمب ویژه‌ای که به دست کشمیری رسید در حالی که مسئولیت مهم امنیتی داشت اما آدم اینها بود و می‌خواست همراه آقای رجایی به ملاقات حضرت امام(ره) برود. این بمب که به احتمال زیاد از سرویس اطلاعاتی فرانسه دریافت کرده بودند را با خود برده بود تا آن را کار بگذارد. این بمب بسیار وحشتناک همانی بود که در دفتر نخست‌وزیری کار گذاشته شد و عمل کرد. چرا درباره این جنایات حرف نمی‌زنیم؟ مگر در مملکت کارشناس بمب و انفجارهای از راه دور نداریم؟ این انفجار توسط بمب‌هایی صورت گرفت که همزمان، آتش‌سوزی بسیار وحشتناکی هم ایجاد می‌کرد تا کسی از این دایره انفجار زنده خارج نشود. براساس حرف‌هایی که برخی از کارشناسان مسائل امنیتی بیان کردند، آن زمان چنین بمبی را در ایران ندیده بودند. چرا درباره این صحبت نمی‌کنیم؟ یا بنز ضدگلوله‌ای که آن هم از فرانسه برای مسعود رجوی آمده بود. من نمی‌دانم و با این‌که اهل نوشتن، کلمات و غیره هستم در این مفهوم مانده‌ام. فردی که بالاترین خیانت را به این مملکت کرده و اگر بخواهیم واژه «آقا» را از کنار اسم او برداریم، باید چه چیزی جایگزین کنیم؟ چون کار با فحش دادن درست نمی‌شود. خیانتی که اینها به مردم، انقلاب، تاریخ ایران و مادران این مملکت کردند از حد توصیف خارج است.

این‌طور که اشاره می‌کنید این مجموعه عامل یک سازمان خارجی و جاسوسی بود و ماموریت ترورها را داشتند؟

دار و دسته مجاهدین با توجه به واقعیت‌های آن زمان ایران، ارزیابی‌های دفاع‌گرایانه‌ای را از منافع خود داشتند به همین دلیل سازمان سیا، از مجاهدین به عنوان یکی از سازمان‌های عمل‌کننده تند و سریع یاد کرده و به حمایت مالی، سیاسی و از همه مهم‌تر تبلیغاتی آنها می‌پردازد.

شما سازمان منافقین را نوچه سازمان سیا می‌دانید؟

بله. تمام ترورهای سیاسی ـ که در این مملکت اتفاق افتاده چه عوامل چپ البته ترور عوامل چپ کم و غالبا شخصی بوده است ـ و ترورهای علمی و غیره توسط این سازمان و عوامل این سازمان انجام شده است.

چرا مسعود رجوی را برای رهبری این سازمان انتخاب کردند؟

همکاری صمیمانه و حرف‌شنوی از ساواک که دلایل مختلفی دارد در این انتخاب تاثیرگذار بود. ساواک به‌راحتی می‌توانست این سازمان را از بین ببرد اما عقل امنیتی می‌گفت این کار را نکند چون این سازمان باید به لحاظ شکل، ظاهر فعال خود را حفظ می‌کرد تا قلعه‌ای برای پناه آوردن عواملی که گرایش ضدحکومتی به‌خصوص گرایش تند انقلابی داشتند، وجود داشته باشد. شرایط سیاسی آن زمان مملکت هم کاملا این فضای افراطی را نشان می‌دهد و شکل‌گیری گروه‌های مختلف مسلحانه حاکی از حضور گرایش‌های تندی در آن ایام است که در گوشه و کنار مملکت علیه حکومت فعالیت می‌کردند، حزب‌ا... آبادان یکی از این گروه‌ها بود که بعد از یکی دو عملیات توسط ساواک شناسایی و دستگیر شدند. البته فعالیت این گروه بعد از انقلاب عوض شد و اعضای آن وارد سیستم‌های بعد از انقلاب شدند و تعدادی از آنها در جنگ تحمیلی به شهادت رسیدند. هر عقلی که تجربه درجه یک کار امنیتی داشته باشد، می‌داند که این گرایش هیچ‌گاه به‌صورت مطلق از بین نمی‌رود پس بهتر است یک قلعه پوشالی و ظاهری وجود داشته باشد تا این گرایشات به دام بیفتند. به همین خاطر بهترین گزینه برای اداره این قلعه سیاسی رجوی بود چون حرف‌شنوی خیلی خوبی از ساواک داشت و این مسائل را به‌خوبی درک می‌کرد.

برای دیدن تیزر این گفت‌وگو کیوآرکد را اسکن کنید

برای دیدن فیلم کامل این گفت‌وگو کیوآرکد را اسکن کنید

برای مشاهده گزارش تصویری کیوآرکد را اسکن کنید

برای خواندن متن کامل کیوآرکد را اسکن کنید